

حقوق والدینی و حمایت کیفری از کودکان

در برابر بزه‌دیدگی^۱

امیر حمزه زینالی^۲

چکیده

خانواده مهمترین عامل تعیین‌کننده در حمایت از کودک و والدین مهمترین اشخاص در زندگی وی هستند. اما این نقش و رابطه نباید عاملی در جهت اعطای حقوق و امتیازات ویژه به والدین و سایر مراقبان محسوب شود و در نتیجه، زمینه عدول از اصل جهانی منع تبعیض ضد کودکان را فراهم سازد. ایجاد توازن میان حقوق کودک و حقوق والدین در خانواده از چالش برانگیزترین حوزه‌های مربوط به حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی درون خانواده است. استناد به نسبیت‌گرایی فرهنگی در کشورهای نظیر ایران که از یک سو به اجرای اسناد سازمان ملل متحد در این زمینه متعهدند و از سوی دیگر به رعایت احکام شرعی در قانون‌گذاری کیفری مکلفند، این توازن را بسیار دشوار می‌سازد. مقاله حاضر به بررسی این موضوع در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر، و بررسی اسناد خاص و عام درباره کودکان در سطح جهانی و منطقه‌ای از یک سو و بازتاب آن در حقوق کیفری ایران از سوی دیگر می‌پردازد. سرانجام نیز راهکارهایی جهت همسویی حقوق کیفری ایران با استانداردهای جهانی ضمن حفظ ارزش‌های ملی و بومی ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی

کودک بزه‌دیده، حقوق والدینی، استانداردهای جهانی، نسبیت‌گرایی فرهنگی، حمایت کیفری

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۶/۲۵؛ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۱۲/۵

۲- دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی؛ عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

مقدمه

خانواده واحد گروهی اولیه و طبیعی جامعه است. این موضوع در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است. فرضیه‌ای که در کنوانسیون حقوق کودک و در قسمت پیشگفتار این سند ذکر شده، این است که «خانواده محیطی طبیعی برای رشد و سلامت کلیه اعضای خانواده به ویژه کودکان است». بدین ترتیب این کنوانسیون، خانواده را دارای بیشترین توان بالقوه برای حمایت از کودکان و همچنین تأمین امنیت جسمی و عاطفی آنان می‌داند (Kwast&Laws, 2007, P.21). نوع نگاه به این رابطه و حقوق کودک بر پدر و مادر و حق پدر و مادر بر فرزند، آثار و تبعات مثبت و منفی زیادی در نوع و میزان مداخله دولت در این زمینه دارد. نظریات مختلفی در این خصوص ابراز شده است. یک دیدگاه افراطی، تکلیف پدر و مادر و حق فرزند را در زمره حقوق و تکالیف طبیعی می‌داند. کانت در این زمینه می‌گوید: «کودک انسانی است که بدون اراده خود به دنیا می‌آید، پس در برابر کسانی که زندگی را بر او تحمیل کرده‌اند، حق دارد» (Carbonnier, 1964, P.565).

در مقابل آن دیدگاه افراطی، این دیدگاه تفریطی بیان شده است که سلطه ابویین بر فرزندان «بسان حقی است که صانع بر ساخته خود دارد یا کوزه‌گر بر سفال مصنوع خویش پیدا می‌کند» (Ibid, P.565). در حقوق روم قدیم، پدر صاحب اختیار زندگی و مرگ فرزندان بود و بر اساس این اصل او از توانایی اعراض فرزندان نیز برخوردار بود و پسر در طول زندگی پدر خویش هیچ مالی از خود نداشت و همه مالکیت‌ها متعلق به پدر بود یا حداقل پدر از منافع آنها بهره‌مند می‌شد (Bainham, 1993, P.9). اما امروزه، دیدگاه مذکور تا حدودی رد است. «مسئولیت والدینی» مفهوم حقوقی بنیادینی است که بین کودک و شخص یا اشخاص که صلاحیت مراقبت از او را دارند، ارتباط برقرار می‌کند. این اصطلاح جایگزین مفهوم قبلی «حقوق والدینی» شده است که عملکرد مشابهی در قانون بر آن بار

می‌شود. تغییر در ترمینولوژی حوزه مورد بحث، این هدف را دنبال می‌کند که رابطه کودک و والدین از دلالت ضمنی مالکانه «حقوق» به سمت این رویکرد روشن‌گرایی پیدا کند که کودکان اشخاص انسانی‌اند نه دارایی. مطابق این رویکرد، صلاحیت و قدرت والدینی فقط به این دلیل به آن‌ها اعطا شده است که فرزندان را برای انجام مسئولیت‌های خود قادر کند (Bainham, 1993, P.63,64).

بررسی نظریات کشورهای حامی آموزه نسبیت‌گرایی فرهنگی، مفاد حق شرط‌های وارد، بر کنوانسیون حقوق کودک و بررسی محتوای اسناد منطقه‌ای و ایدئولوژیک عام و خاص نشان می‌دهد که یکی از مهمترین نکات چالش برانگیز، ایجاد توازن میان حقوق والدین یا سایر سرپرستان قانونی با مصالح خانوادگی، از یک سو و حمایت از کودکان در برابر نقض حقوق آنان، از سوی دیگر است. بررسی موضوع از این جهت اهمیت دارد که این چالش به انحاء مختلف در قلمرو استقرار یک سیاست کیفی افتراقی در قبال بزه‌دیدگی کودکان در سطوح مختلف حقوق کیفی و تعیین سازوکارهای ویژه برای حمایت از کودکان در ایران ظهور یافته است.

چالش مذکور به نوعی انعکاس‌دهنده تاریخ پیشروی حقوق کیفی در حوزه خانواده و روابط والدین و سرپرستان با فرزندان نیز است؛ چالشی که در پرتو اصول قواعد، هنجارها و معیارهای حقوق بشر تا حدود زیادی به نفع مصالح عالی‌ه کودکان در حال جریان است. این امر به نوع روابط پدر و مادر با کودکان در چارچوب قوانین خانواده نیز وابسته است. بنابراین، مبنای روابط پدر و مادر و کودک و نوع نگاه قانون‌گذار مدنی به این موضوع، تعیین‌کننده محدوده مداخله دولت در این روابط است.

مقاله پیش رو به بررسی چالش مذکور می‌پردازد. بخش اول به بررسی نوع نگاه اسناد حقوق بشری در سطح جهانی و اسناد سازمان کنفرانس اسلامی پرداخته شده است. بخش دوم نیز به جایگاه بحث در حقوق کیفی ایران می‌پردازد.

مبنای بحث

۱- اصل منع تبعیض علیه کودکان مهمترین مبنای ممنوعیت شناسایی

حقوق ویژه والدینی

با توجه به این که شناسایی حقوق ویژه والدین در برابر کودک بیش از هر چیز مستلزم عدول از اصل جهانی ممنوعیت تبعیض ضد کودکان است، قبل از ورود به جایگاه بحث در حقوق کیفری ایران، ضروری است به رویکرد اسناد حقوق بشری در سطوح مختلف پرداخته شود.

الف- به رغم طبقه‌بندی اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمره اسناد غیرالزام‌آور (Bhalla, 1991, P.31). امروزه بیشتر هنجارهای آن به عنوان هنجارهای الزام‌آور حقوق بین‌الملل از رهگذر تبدیل به عرف بین‌الملل و حتی قواعد آمده حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. ماده یک اعلامیه بر «تساوی انسان‌ها از لحاظ حیثیت و حقوق» تأکید می‌کند.

در کنار این جنبه ایجابی اصل برابری، ماده ۲ اعلام می‌دارد که: «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد». برخلاف منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر نه تنها اصل ممنوعیت تبعیض را به صورت موسع پذیرفته است، بلکه به مواردی نیز از باب تمثیل و تأکید، اشاره می‌کند. هر چند در این راستا به «سن» اشاره‌ای نشده است، اما به ممنوعیت تبعیض بر اساس ولادت توجه شده است. همچنین ماده ۷ اعلامیه در این زمینه بیان می‌کند که «همه در برابر قانون مساوی‌اند و حق دارند بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیض که ناقض اعلامیه حاضر یا تحریکی برای چنین تبعیضی باشد، به طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند. این ماده بر خلاف دو ماده قبلی که تساوی انسان‌ها را از لحاظ حیثیت و حقوق در حالت طبیعی آن و ممنوعیت

تمایز در برخورداری از حقوق و آزادی‌ها به رسمیت شناخته‌اند، قدری فراتر رفته و به اصل برابری انسان‌ها و ممنوعیت تبعیض در سیاست‌های تقنینی هر کشور تأکید کرده است. بدین ترتیب، بر اساس این ماده، قانون‌گذار کیفری مکلف است بر اساس اصل تساوی انسان‌ها در برخورداری از حمایت قانون و اصل ممنوعیت تبعیض در برخورداری از این حمایت‌ها، از همه شهروندان (اعم از بزرگسال و کودک) در برابر بزهکاری، حمایت کیفری یکسانی به عمل آورد. هرگز نباید وضعیت خاص (کودکی) به عاملی در جهت حمایت کمتر کیفری تبدیل شود. در ادامه این ماده تأکید می‌کند که قربانیان عدول از این اصل، حق دارند از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

ب- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر بر برخورداری از حقوق شناخته شده بدون هیچ‌گونه تمایزی تأکید کرده است (ماده ۲). ماده ۳ بر تساوی حقوق زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی اشاره دارد. ماده ۲۶ نیز همانند ماده ۷ اعلامیه جهانی بر حقوق برابر، تساوی کلیه اشخاص در برابر قانون و ممنوعیت تبعیض در حمایت از او در برابر قانون اشاره و بر منع هرگونه تبعیض و تضمین حمایت مؤثر از قربانیان تبعیض تأکید می‌کند که این تضمین می‌تواند در قالب سازوکارهای حقوق کیفری صورت پذیرد. اما تحول اساسی که در میثاق در مقایسه با اعلامیه رخ داده است، این است که در ماده ۲۴ بر اصل ممنوعیت تبعیض علیه کودکان تأکید شده است. موضوع اساسی بند یک ماده مزبور این است که اولاً این ماده با تأکید بر ممنوعیت اعمال تبعیض علیه کودکان، کرامت انسانی ذاتی آن‌ها را مانند یک فرد بزرگسال به رسمیت شناخته است، ثانیاً به دلیل وضعیت خاص در این ماده بر ممنوعیت هرگونه تبعیض در برخورداری از تدابیر حمایتی تأکید شده است که مکمل ممنوعیت اعمال تبعیض در برخورداری از حقوق در مواد پیش گفته است.

ج- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر، فهرست جامع‌تر و طولانی‌تری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی را در بردارد. در مقدمه این سند بین‌المللی نیز مانند مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بر شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق برابر و غیرقابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر به عنوان اساس آزادی و عدالت و صلح جهانی تأکید شده است. در این میثاق مانند دو سند پیش گفته، به تعهد دولت‌ها نسبت به اعمال حقوق مذکور بدون هیچ‌گونه تبعیض اشاره شده است (بند دو ماده ۲). همچون میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر اعمال تدابیر خاص در حمایت و مساعدت به نفع کلیه اطفال بدون هیچ‌گونه تبعیض اشاره شده است (بند ۳ ماده ۱۰).

مشاهده می‌شود که این سند حقوق بشری الزام‌آور نیز در مواد مختلف خود، ممنوعیت اعمال تبعیض و نیز برخورداری برابر افراد از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به طور کلی، و برخورداری کودکان از حمایت و مساعدت بدون هیچ‌گونه تبعیض به صورت خاص به رسمیت شناخته است.

د- از زمان تأسیس سازمان ملل متحد، اسناد حقوق بشری بسیاری در سطح جهانی راجع به کودکان به تصویب رسیده است.^۱ به منظور اثبات پذیرش جهانی توجه به کرامت انسانی کودکان در پرتو شناسایی اصل منع تبعیض علیه کودکان، به بررسی مهمترین آن‌ها یعنی کنوانسیون حقوق کودک می‌پردازیم.

کنوانسیون^۲ حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ بسیاری از هنجارهایی را که قبلاً به صورت پراکنده در زمینه حمایت از حقوق کودکان در اسناد حقوق بشر نظیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی شده بود، در یک سند واحد جمع کرد (O'Rourke & struensee 1995, P. 589-590).

۱- برای اطلاع از محتوی و تعداد این اسناد بنگرید به: مصفا، ۱۳۸۳، ص ۶۵-۳۱ و ۲۳-۱ و نیز:

Office of the United Nations high commissioner for Human Rights و 2002

۲- ماده واحده راجع به تصویب این کنوانسیون در مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.

کنوانسیون حقوق کودک جایگاه کودکان در حقوق بشر بین‌الملل را با به رسمیت شناختن حقوق «همه کودکان» که پیش از این محدود به حقوق کودکان نیازمند «مراقبت و حمایت» بود، تغییر داد (Cohen, 1998, P.9-10). این کنوانسیون تاکنون به تصویب تمام کشورهای جهان - به استثنای ایالات متحده آمریکا و سومالی - رسیده است.^۱

در مقدمه این کنوانسیون بر حقوق لاینفک و مساوی، و نیز بر منزلت تمام اعضای خانواده بشری تأکید شده است. در ادامه هم بر استحقاق هر یک از افراد در برخورداری از تمام حقوق و آزادی‌ها که در کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها آمده است، اشاره می‌شود. ماده ۲ این کنوانسیون، بر احترام به حقوق تمام کودکان کشورهای عضو کنوانسیون بدون هیچ‌گونه تبعیض تأکید دارد و کشورهای عضو را به تضمین حمایت از کودک در مقابل تمام اشکال تبعیض مکلف می‌کند.

۲- رویکرد اسناد سازمان کنفرانس اسلامی به روابط کودک - والد

الف - اعلامیه اسلامی حقوق بشر: به دنبال مطابقت حقوق بشر با احکام

شریعت اسلام

در مقدمه این سند با تأکید بر خاص‌گرایی فرهنگی، به نوعی جهان‌شمولی اصول و قواعد و راهکارهای ارائه شده توسط شریعت اسلامی اشاره شده است. در ماده یک این سند غیرالزام‌آور ایدئولوژیک آمده است که: «الف- همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسؤولیت برابرند بدون هیچ‌گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، رنگ، جنس، اعتقاد دینی یا وابستگی‌های اجتماعی و غیره و احدی بر دیگری برتری ندارد مگر در تقوی و کار نیکو». این ماده که در بخش اول خود اقتباسی ناقص از ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است، با اندک تغییراتی (با اتخاذ گفتمان تکلیف محور) همه مردم را فارغ از هر تمایز و تبعیضی در اصل

1-http://www.unhchr.ch/html/Menu2/6/crc/treat/status_creihtm

شرافت انسانی برابر دانسته است که شامل کودکان هم می‌شود. در ماده ۱۹ اعلامیه نیز بر تساوی همه مردم در برابر شرع تأکید شده است. این سند مذهبی مبتنی بر دین مبین اسلام در مواد خود با پذیرش نسبی‌گرایی فرهنگی به اصول و قواعد و معیارهای خاص حقوق بشر اسلامی می‌پردازد که در مواردی متفاوت با چیزی است که در اسناد حقوق بشری جهانی اعم از عام و خاص پیش‌بینی شده است:

الف- در ماده ۲ این سند بر حمایت از حق حیات انسان‌ها اشاره شده است: «قتل هیچ‌کس بدون مجوز شرعی جایز نیست». مجوز شرعی عنوانی مبهم است که در کشورهای مختلف می‌تواند موجب تفسیرهای مختلف شود. این امر در حوزه حمایت کیفری از کودکان در برابر بزه‌دیدگی نیز مؤثر است. مثلاً حمایت کیفری کمتر از کودک در برابر قتل او توسط پدر و جد پدری از مواردی است که بر مبنای این ماده، منشأ تفسیرهای مختلف در میان مذاهب اسلامی شده است.

ب- در بند «ب» ماده ۷، حق انتخاب نوع تربیت فرزندان با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی به پدران داده شده است. در کنار این ایراد که چرا فقط به پدران اشاره شده است، باید گفت که احکام شرعی به عنوان یک چارچوب برای تربیت کودکان قابل تفسیر است و در زمینه تنبیه کودکان می‌تواند زمینه به خطر افتادن سلامت جسمانی، روانی و معنوی کودکان را فراهم کند. همچنین در بند ج با رویکرد «تکلیف محور» به حقوقی که فرزندان بر عهده والدین دارند، پرداخته است.

ج- نهایتاً در مواد ۲۴ - ۲۵ آمده است: «کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این سند مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی می‌باشد». شریعت اسلامی تنها مرجع تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد این اعلامیه است.

این دو ماده نشانگر نگاه واقعی تدوین‌کنندگان و کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به مقوله حقوق بشر است. در واقع این کشورها نه تنها در متن اعلامیه بعضاً به احکام شریعت اسلامی به عنوان یک قید در برخورداری از حقوق

اشاره کرده‌اند، بلکه با آوردن مواد مذکور، کلیه حقوق و آزادی‌هایی را که با برداشت دینی خاص خود به رسمیت شناخته‌اند، به مطابقت با احکام شریعت اسلامی مقید کرده‌اند. با توجه به تفسیرهای مختلفی که در زمینه احکام شریعت اسلامی وجود دارد، این امر عملاً زمینه‌ساز عدم اجرای مفاد این سند به بهانه عدم مطابقت با شریعت اسلامی در کشورهای عضو خواهد شد. این موضوع بی‌تردید به عنوان مانعی در برابر جهان‌شمولی حقوق بشر کودکان می‌تواند عمل کند.

ب- میثاق حقوق کودک در اسلام: ^۱ ایجاد ابهام در حقوق و امتیازهای والدینی

میثاق مذکور در مواد مختلف، اصل برابری و عدم تبعیض در حق کودکان را به رسمیت شناخته است: اولاً- براساس ماده ۳، یکی از اصول مقرر به منظور دستیابی به اهداف مندرج در ماده ۲، حصول اطمینان از برابری تمامی کودکان از جهت مراقبت، حقوق و وظایف ذکر شده است. ثانیاً- همانند منشور آفریقایی راجع به حقوق و رفاه کودکان در بند ۳ ماده ۴ یکی از وظایف دولت‌ها را پایان دادن به

۱- برای اطلاعات بیشتر از مفاد این سند به آدرس اینترنتی زیر مراجعه کنید: www.oic-oci.org و بنگرید به: مصفا، نسرین (۱۳۸۶) مندرج در: حقوق مننی تطبیقی (به قلم گروهی از مؤلفان) به مناسبت نکوداشت دکتر سیدحسین صفایی، ص ۲۶۰-۲۷۲. این میثاق توسط وزرای کشورهای اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی در ژوئن ۲۰۰۵ در صنعا پایتخت جمهوری یمن پذیرفته شد. براساس ماده ۲۳، سی روز پس از سپرده شدن بیستمین سند تصویب به دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی قابل اجرا خواهد بود. کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی پیش و پس از پذیرش این سند الزام آور، اسناد دیگری را نیز تصویب کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به بیانیه مراقبت و حمایت از کودک در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی مصوب دهمین اجلاس سران کشورهای اسلامی (اکتبر ۲۰۰۳ پوتراپایا، مالزی) اشاره کرد

(*Relusion on child protection in the Islamic World. In Investing in the children on the Islamic World, 2003, P. 37*).

یکی از تعهدات اعلام شده برای کشورها مطابق سند یک این بیانیه، احترام به حقوق کودک در جامعه خود و تضمین آن بدون اعمال هیچ‌گونه تبعیض به لحاظ نژاد، رنگ، پوست، سنت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا موقعیت اجتماعی است. همچنین بنگرید به: کمیسیون ملی آیسکو، ۱۳۸۶، بیانیه رباط درباره مسائل کودکان در کشورهای اسلامی.

اقدام مبتنی بر رسوم، سنت‌ها یا رویه‌هایی که در تضاد با حقوق و وظایفی که در این میثاق تصریح شده است، دانسته است. ثالثاً در ذیل ماده پنج تحت عنوان برابری بیان شده است: «کشورهای عضو برابری تمام کودکان را جهت برخورداری از آزادی‌ها و حقوقشان که در این میثاق تصریح شده است، بدون توجه به نژاد، دین، زبان، تعلقات سیاسی یا هرگونه ملاحظه دیگر که بر حق کودک، خانواده یا نماینده قانونی وی اثرگذار باشد، تضمین می‌کنند».

از عنوان این سند حقوق بشری برمی‌آید که تدوین‌کنندگان با افزودن واژه «اسلام» در کنار میثاق حقوق کودک، به دنبال تدوین اصول، قواعد و هنجارهای متفاوت بوده‌اند. دقت در این سند نشان می‌دهد که مفاد آن تضاد چندانی با کنوانسیون حقوق کودک ندارد، اما حوزه اختیارات والدین و سرپرستان قانونی در زمینه انحراف از معیارهای جهانی جلب توجه می‌کند. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- براساس ماده ۴ یکی از تعهدات کشورهای عضو میثاق، احترام به وظایف و مسئولیت‌های والدین، سرپرستان قانونی یا دیگر اشخاصی است که براساس قوانین داخلی موجود، قانوناً مسؤول کودکانند. معیارها و دامنه این احترام بر خلاف ماده ۵ کنوانسیون حقوق کودک ذکر نشده است. همچنین نقش دولت‌ها در این بین مشخص نیست. این ابهام بر آسیب‌پذیری کودکان در محیط‌های خلوت، خصوصی و خانوادگی به دور از نظارت دولت، می‌افزاید.

ب- ماده ۸ میثاق برخلاف ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک در زمینه جدایی کودک از والدین، سختگیری بیشتری کرده و موارد جدایی را به «ضرورت مفرط» محدود نموده است. برخلاف کنوانسیون، در این زمینه به مواردی مانند سوءاستفاده یا بی‌توجهی والدین که خروج کودک از خانواده را سبب می‌شود، اشاره نشده است. ضرورت مفرط در پرتو ارزش‌های فرهنگی و موازین اسلامی می‌تواند در معرض تفسیرهای ناقص حقوق کودک در خانواده قرار گیرد.

ج- ماده ۱۱ ضمن واگذاری مسئولیت تربیت کودک برعهده والدین یا سرپرستان قانونی، محدوده‌های تربیتی را به صورت شفاف مشخص نکرده است. در این زمینه به ذکر اهداف تربیتی به صورت مبهم، با اشاره به الفاظی مانند «ارزش‌های اخلاقی»، «همبستگی اسلامی کودک» بسنده شده است. در صورتی که براساس ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک، «حفظ منافع عالیّه کودک» یکی از محدودیت‌های مهم در این زمینه است. این عبارات موسع هدفی جز اولویت حقوق والدین و جامعه را بر حقوق کودکان دنبال نمی‌کند. موضوع مهم دیگری که در میثاق مزبور جلب توجه می‌کند، این است که براساس ماده ۳ آن یکسری اصول جهت دستیابی به اهداف مندرج در ماده ۲ بیان شده که رعایت آن‌ها از طرف کشورهای عضو ضروری است. بر اساس بند یک این ماده یکی از این اصول، «احترام به قوانین شریعت اسلامی» است که رسیدن به اهداف را به دلیل وجود تفسیرهای مختلف از قوانین شریعت اسلامی در معرض تغییر و انحراف قرار خواهد داد.

به نظر می‌رسد به دلیل پذیرش جهانی حاکمیت قانون و پذیرش سازوکار قانون‌گذاری حتی در غیردموکراتیک‌ترین کشورهای اسلامی، بهتر این بود که احترام به قانون و پذیرش اصل حاکمیت قانون مورد لحاظ قرار می‌گرفت. ایران به عنوان یکی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و در عین حال پذیرنده کنوانسیون حقوق کودک با حق شرطی کلی و مبهم، در مواردی با عدول از معیارهای جهانی، از آموزه نسبیت‌گرایی فرهنگی بهره جسته است.

یافته‌ها: جایگاه بحث در حقوق کیفری ایران

۱- فقدان حمایت کیفری از کودکان در پرتو سازوکار تنبیه و تأدیب آن‌ها یکی از مهم‌ترین تکالیف والدین که در اسناد بین‌المللی راجع به حقوق کودکان

نیز بر آن تأکید شده است^۱، تربیت، آموزش و راهنمایی کودک و آماده‌سازی وی برای زندگی اجتماعی در جهت تقویت استعدادها و توانایی‌های وی است. ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی ایران نیز بر این تکلیف اشاره کرده است.^۲ اما قانون‌گذار هرگز به شیوه این نوع تربیت و آموزش اشاره ننموده و انتخاب شیوه را بر عهده والدین گذاشته است. حال این سؤال مطرح است که آیا والدین در فرآیند تربیت و نظارت و حفاظت از کودک، محدود به هیچ قید و شرطی نیستند و در انتخاب شیوه خاص انجام این تکالیف کاملاً آزادند؟ کنوانسیون حقوق کودک در این زمینه محدودیت‌هایی را پیش‌بینی کرده است. ماده ۵ این سند الزام‌آور بین‌المللی ضمن دعوت کشورهای به احترام به مسئولیت‌ها، حقوق و وظایف والدین و سایر اشخاصی که مسئولیت کودک را برعهده دارند، آن‌ها را مکلف به ارائه راهنمایی‌ها و ارشادات لازم در این زمینه کرده است. در ماده ۱۲ بر بیان آزادانه عقاید کودک در مورد تمام موضوعاتی که به وی مربوط می‌شود و بها دادن به این نظرات مطابق با سن او اشاره شده است. حق آزادی بیان کودک و آزادی و دریافت اطلاعات در بند یک ماده ۱۳ به رسمیت شناخته شده است، اما در ادامه محدودیت‌هایی برای این حق بیان شده که همگی لازم و ضروری‌اند، اما دارای ابهامات فراوانی هستند و قابلیت تفسیرهای مختلف را دارند. این محدودیت‌ها که باید ضروری باشند و در قانون بیابند، شامل محدودیت برای احترام به حقوق و حیثیت دیگران، حفاظت از امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت عمومی یا مسائل اخلاقی‌اند. این محدودیت‌ها در ماده ۱۴ و ۱۵ نیز در مورد آزادی فکر، عقیده و مذهب و آزادی تشکیل اجتماعات ذکر شده است. در ماده ۱۸ نیز در عین تأکید بر

۱- بند ۲ ماده ۱۴ کنوانسیون حقوق کودک در این زمینه می‌گوید: کشورهای طرف کنوانسیون حقوق و وظایف والدین و در صورت شمول قییم‌های قانونی کودک را درباره هدایت کودک در جهت حقوق وی به طریقی که باعث اعتلای استعدادها و توانایی‌های کودک شود، محترم خواهند شمرد.

۲- این ماده می‌گوید: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند».

مسئولیت عمده والدین در رشد و پیشرفت کودک این امر منوط به رعایت حفظ منافع عالیّه آنان شده است.

قانون‌گذار ایرانی جز در مواردی که رفتارهای والدین و اولیای قانونی و سرپرستان کودکان در انجام وظایف مربوط به حضانت، ولایت، وصایت، قیمیت و سرپرستی موجبات خروج از این صلاحیت می‌شود، در زمینه انتخاب شیوه تربیتی و آموزشی این افراد مقررّه خاص را پیش‌بینی نکرده است. فقط در زمینه حق تنبیه آنان در ماده ۱۱۷۹ مقرر می‌دارد: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند».

این ماده به نحو دیگری البته با ابعاد وسیع‌تر و مبهم‌تر به عنوان یکی از علل موجه جرم در قانون مجازات اسلامی هم آمده است. ماده ۵۹ این قانون بیان می‌دارد: اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: ۱- اقدامات والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود، مشروط به این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد...».

ماده مذکور که در عین گسترش افراد برخوردار از امتیاز والدینی به سایر افراد مسؤول، استفاده از واژه «اقدامات» و افزودن «به منظور حفاظت»، یک‌بار دیگر در ماده ۷ قانون حمایت از کودکان مصوب ۲۵ آذرماه ۱۳۸۱ به همراه ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی بحث برانگیز شد. در این ماده آمده است «اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ از شمول این قانون مستثنی است». بدین‌سان، اقدامات والدین، اولیای قانونی و سرپرستان کودکان که به منظور حفاظت یا تأدیب آنها انجام می‌شود، مشروط به دو شرط مبهم «در حد متعارف تأدیب» و «محافظت بودن»، از شمول جرم‌انگاری‌های افتراقی این قانون مستثنی شده‌اند.

مطابق با مواد فوق‌الذکر، اولیا و سرپرستان قانونی اطفال و محجورین می‌توانند آنان را در حدود متعارف تعلیم و تربیت، تنبیه یا از برخی آزادی‌ها

محروم کنند^۱ بدون آن که این اقدام جرم شمرده شود. بنابراین اعمالی که اگر در شرایط عادی توسط افراد فوق درباره بزرگسالان سرزند، عنوان مجرمانه می‌یابند، با اجازه قانون در مورد اطفال و تحت شرایطی جرم محسوب نمی‌شوند (زینالی، ۱۳۸۲، ص ۵۶).

لفظ «تأدیب» که در ماده فوق به کار رفته است از ریشه ادب، به معنای مہذب کردن، تربیت کردن، مجازات کردن به قصد اصلاح و تنبیه کردن می‌باشد (بندر ریگی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲). به نظر می‌رسد که با توجه به مواد مختلف قانون مجازات اسلامی (از جمله مواد ۴۳، ۵۴ و ...) تأدیب مراتبی از وعظ، توبیخ، تهدید و درجات تعزیر را در برمی‌گیرد. بنابراین افراد مذکور در بند ۱ ماده ۵۹ ق.م.ا می‌توانند برای تأدیب اطفال و محجورین از مجازات‌های تعزیری مانند شلاق و حبس استفاده کنند. هر چند شرط متعارف بودن تا حدودی آن‌ها را محدود می‌نماید، ولی این شرط تاب تفسیرهای مختلف و مغایر با مصالح عالیہ کودکان را دارد.^۲

مبنای اعطای اختیار تأدیب و تنبیه و انتقادهای وارده بر آن

فارغ از مبنای شرعی و فقهی علل موجه مذکور، به نظر می‌رسد پیش فرض قانون‌گذار در تجویز مسأله فوق این بوده است که افراد فوق‌الذکر خیرخواه فرزندان و مولی‌علیه خود بوده، به دنبال سعادت و خوشبختی آن‌ها هستند؛ پس، از اختیار داده شده سوءاستفاده نمی‌کنند. از طرف دیگر قانون‌گذار تنبیه اطفال را ابزاری برای «تربیت» آن‌ها دانسته است. پس، این عامل موجه، مبتنی بر آن است که تربیت موجب اشاعه یک منفعت بزرگتر می‌گردد که عبارت از سعادت کودک

۱- ماده ۷۱ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ در جرم توقیف غیرقانونی (بدون حکم مقام صالح) بیان کرده بود که: «... اولیای قانونی اطفال، از قبیل پدر نسبت به اولاد و ولی نسبت به مجنون، از مفاد این ماده مستثنا می‌باشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب تجاوز ننماید».

۲- در تبصره ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، تنبیه بدنی کودک تا حدی جایز بود که دیه به آن تعلق نگیرد که در اصلاحات سال ۱۳۷۰ این تبصره حذف شد.

می‌باشد. منافع کودک و جامعه اقتضا می‌کند که رفتار سوء کودکان مورد تنبیه و ممانعت قرار گیرد. این که فایده مزبور آن قدر والا باشد که ایراد خشونت توسط بزرگسالان بر کودکان را توجیه کند، موضوع بسیار بحث‌انگیزی است (کلارکسون، ۱۳۷۱، ص ۹۷). صاحب‌جواهر پس از ذکر حدود تنبیه کودک (نجفی، ۱۳۹۲، ص ۴۱)، ص ۴۴۴-۴۴۵) در زمینه مبانی اعطای این اختیار می‌گوید: «سزاوار است دانسته شود که مفروض کلام در تأدیب، به مصلحت کودک برمی‌گردد، مثلاً نه آنچه را که غضب نفسانی (والدین) آن را اقتضا می‌کند» (همو، ص ۴۴۶).

اگر مبانی اعطای حق تنبیه کودک را مصلحت او بدانیم، معیار و محدوده این امر مشخص نیست. به فرض که قانون‌گذار در اعطای مجوز تأدیب و تنبیه اطفال به والدین، اولیای قانونی و سرپرستان آنها با دیدگاهی خوشبینانه ایشان را خیرخواه فرزندان و مولی‌علی‌های خود دانسته است، اما قانون‌گذار به این مسأله نیز واقف بوده است که احتمال دارد افراد فوق‌الذکر از اختیار داده شده سوءاستفاده کنند و به منافع طفل توجه نکرده، آنها را به صورت نامعقول و افراطی تأدیب یا تنبیه نمایند. بنابراین، با قراردادن شرطی که همان «متعارف» بودن تأدیب است، تا حدودی درصدد محدود نمودن اختیار فوق برآمده است. علاوه بر این دشواری‌هایی نیز به خاطر تکیه بر عرف در این مسأله، به دلیل وجود عرف‌های گوناگون و متغیر در جامعه ما، حادث می‌گردد.

آنچه مهم است، مسأله بالا بودن «رقم سیاه» در خشونت‌های خانوادگی و در نتیجه سوءاستفاده‌هایی است که ممکن است از اختیار فوق توسط افراد ناصالح صورت بگیرد. بعضی از والدین و اولیای قانونی، همیشه نمی‌توانند خشم خود را در حد معقول و متعارف نگه دارند.

اغلب تنبیه اطفال مبتنی بر خودخواهی والدین است و آنان از این جهت کودکان را تنبیه می‌کنند که فرمانشان اجرا نشده و در نتیجه به حیثیت آنها برخورده است؛ لذا با تنبیه عجولانه و بی‌تناسب، خشم خود را فرو می‌نشانند

(کی‌نیا، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۴۷).

بزرگترها با تنبیه کودکان، در حقیقت شیوه تربیتی را که با آن بزرگ شده‌اند، بر کودک خود اعمال می‌کنند (حیدری، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

بنابراین، اعطای حق تنبیه بدون ضابطه روشن و مشخص به والدین و اولیای قانونی و سرپرستان، کودکان را در معرض آزار و اذیت و انواع شکنجه‌های جسمی و روحی توسط والدین و اولیای بی‌تقوا و خشونت‌طلب قرار می‌دهد، به ویژه با توجه به این‌که کودک‌آزاری اغلب در خانواده‌های آشفته رخ می‌دهد. والدین دارای تحصیلات و درآمد پایین، و والدین تنها یا دارای مهارت‌های اندک، بیشتر از والدین دیگر کودکان خود را مورد آزار قرار می‌دهند. والدین آزارگر مهارت‌های کنترل خشم و مهارت‌های والدینی ضعیفی دارند. آن‌ها ممکن است در ایجاد دلبستگی با کودکانشان مشکل داشته باشند. مصرف الکل و موادمخدر در اغلب موارد کودک‌آزاری دیده می‌شود. کودک‌آزاران همچنین نگرش‌های متحجرانه‌ای درباره تربیت کودکان دارند، آن‌ها بیشتر بر تنبیه بدنی و کمتر بر منطقی بودن تأکید می‌کنند (محمدی فرود، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۱۸).

در زمان تصویب ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، چالش بین حقوق و اختیارات والدینی با حمایت از کودکان، در پرتو ایرادهای شورای نگهبان به قانون مذکور و نظرات موافقان و مخالفان این ماده به خوبی خود را نمایان کرد. در واقع، این ماده بر اثر اصرار شورای نگهبان، در قانون مذکور آمد (زینالی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱-۱۱۲). اما عده زیادی از نمایندگان مجلس با استناد به مباحث علمی و جرم‌شناسی راجع به کودک‌آزاری‌های درون خانوادگی و حتی ابعاد جهانی، به مخالفت با آن برخاستند. رجبعلی مزروعی در جلسه ۵ آبان ۱۳۸۱ در مخالفت با این ماده گفت: «...این قانون جنبه بین‌المللی هم دارد؛ الان بحث کودک‌آزاری و دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان یک بحث جهانی است. این اصلاحی که ما داریم انجام می‌دهیم، مفهومش این است که خیلی به ابعاد جهانی قضیه توجه نداریم...» (روزنامه رسمی، ۱۳۸۱، جلسه ۲۵۷، ص ۱۲). فاطمه حقیقت‌جو هم در این زمینه گفت: «همین مجلس شورای اسلامی تصویب کرده که ایران عضو کنوانسیون

حقوق کودک باشد. تمام این موارد برخلاف مواد کنوانسیون حقوق کودک است. طبیعتاً ما نمی‌توانیم قانونی تصویب کنیم که برخلاف [آن] باشد...» (روزنامه رسمی، ۱۳۸۱، جلسه ۲۸۶، ص ۷).

حتی برخی از نمایندگان مانند فاطمه خاتمی با استناد به موادی از کنوانسیون مانند ماده ۹، ۳۹، بر این نکته تأکید کردند که کودک باید در برابر هرگونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت بشود و باید محیط ایمن و اجتماع خوبی برای او فراهم آید (همان، ص ۱۲).

موانع و مقتضیات حقوق کیفری ایران در جهت هم‌نوایی با

معیارهای جهانی

در این‌که خانواده نقش مهمی در رشد و شخصیت طفل و جامعه‌پذیری او ایفا می‌کند، تردیدی وجود ندارد. از رهگذر خانواده، کودک با هنجارهای اجتماعی آشنا می‌شود و مهر و محبت و نوع‌دوستی را می‌آموزد.

دوران کودکی، دوران آزمون و خطا برای کودک است، در این مرحله انسان می‌آموزد که حوزه‌های ممنوعه رفتارها کج‌اند و ورود به این مناطق ممنوعه چه آثار و پیامدهایی را به دنبال می‌آورد. از این رو والدین و سرپرستان اطفال در تبیین باید و نبایدهای رفتاری نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت و جامعه‌پذیری کودکان ایفا می‌کنند. با این همه، نمی‌توان از وجود دیدگاه‌های خاص مربوط به کودکان در بین والدین و اولیای قانونی و سرپرستان، وضعیت خاص و خلوت خانواده و عدم امکان نظارت مستمر دولت بر آن و مهم‌تر از همه وضعیت آسیب‌پذیر کودکان به لحاظ جسمانی، روانی، اجتماعی و وابستگی آن‌ها به اطرافیان بی‌تفاوت گذشت. وضعیت فعلی حقوق کیفری ایران، اقدامات والدین، اولیای قانونی و سرپرستان کودکان را به بهانه تأدیب و حفاظت، از شمول قانون حمایت از کودکان و نوجوانان خارج می‌کند و امکان سوءاستفاده و بزه‌دیدگی کودکان را در پرتو این علل موجه قانونی فراهم کرده، بر میزان «رقم سیاه»

خشونت‌های خانوادگی می‌افزاید. تحقیقات نشان می‌دهد که کودک‌آزاری درون خانوادگی بالاترین میزان کودک‌آزاری را در ایران به خود اختصاص داده است (مدنی‌قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۸۵-۱۷۲). تعهدات بین‌المللی ایران نیز سیاست مذکور را تأیید نمی‌کنند.

۲-۲- عدول از برخی اصول بنیادین مربوط به حمایت از کودکان در قانون

مجازات اسلامی و مبنای توجیه کننده آن‌ها

قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که عدم حمایت کیفری یا حمایت کیفری کمتر از شهروندان کودک به دلیل کودکی، به عنوان یک راهبرد کلی پذیرفته نشده است، اما در برخی موارد به ویژه در مبحث حدود و قصاص و در پرتو رابطه والدینی نه تنها از این اصل عدول شده، بلکه اصل حمایت کیفری ویژه از کودکان در برابر بزه‌دیدگی نیز زیر سؤال رفته است. مثلاً:

الف- بر طبق تبصره ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی در جرم قذف «هرگاه پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می‌شود». قانون‌گذار با تبدیل مجازات از حد به تعزیر، نوعی سیاست تخفیفی را به دلیل وجود رابطه والدینی برای پدر و جد پدری در پیش گرفته است. این استثنا برخاسته از فقه اسلامی است. حکم قذف در قرآن کریم به طور کلی و بدون استثنا ذکر شده است، اما در کتب فقهی این استثنا پذیرفته شده است که «هرگاه پدری فرزند خود را قذف کند، حد ندارد، همین طور اگر همسر متوفای خود را که وارثی جز فرزند خویش ندارد» (خویی، ۱۳۴۲ هـ، ج ۱، ص ۲۵۸). حکم اخیر نیز در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی^۱ پذیرفته شده است.

ب- یکی از شرایطی که در بند ۱۱ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی در مورد شرایط سرقت مستوجب حد آمده است، عدم رابطه ابوت میان سارق و

۱- براساس این ماده «هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی‌شود...».

مسروق عنه می‌باشد. این حکم نیز از فقه آمده است و در بسیاری از کتب اسلامی مورد تأیید قرار گرفته و حتی بر آن ادعای اجماع شده است (خویی، ۱۳۴۲ هـ.ج، ص ۲۹۰).

ج- براساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». بر طبق ماده ۲۷۲ قانون مذکور در قصاص عضو نیز همان شرایط قصاص نفس از جمله «انتفاء ابوت» یا فقدان رابط والدینی با قاتل مطرح است. بدین ترتیب در قطع عضو نیز این سیاست تخفیفی در پیش گرفته شده است. با توجه به اهمیت موضوع عدول از اصول جهانی منع تبعیض علیه کودکان و حمایت ویژه از آنها در برابر جرایم علیه تمامیت جسمانی و این امر که مبنای اصلی عدول از سیاست در فقه حدیث «انت و مالک لایبک» است، در اینجا فقط به مبنای توجیه‌کننده این امر در جرایم علیه تمامیت جسمانی به دلیل آثار و تبعات منفی این تفاوت به اختصار می‌پردازیم:

- در میان فقهای عامه^۱ دو حدیث به عنوان مبنای این امر مورد استناد قرار گرفته است: اول، حدیث «لایقتل الوالد بولده» و دوم، حدیث پیامبر اکرم (ص) «انت و مالک لایبک». در فقه امامیه به عنوان مبنای این موضوع به چند دلیل از ادله شرعیه استناد شده است (روایات و نصوص، اجماع و شهرت) (همو، ص ۱۰). در کنار دلایل فقهی مذکور، عده‌ای به دلایل دیگری نیز تمسک جستند که نمایانگر نوع دیدگاه آنها به رابطه والدین و کودک است. شهید ثانی در این زمینه بیان می‌دارد که «پدر مسبب وجود فرزندان است و شایسته نیست که فرزند سبب عدم او گردد. افزون بر این، کیفر وی شایسته احترام پدری نیست، چنانکه در جرایم دیگر مانند قذف فرزند نیز به منظور رعایت احترام پدری، قذف موجب حد نمی‌گردد» (جبعی عاملی، بی تا، ج ۹، ص ۶۴-۶۷).

۱- برای اطلاع از دیدگاه‌های فقهای عامه بنگرید به: کارگری، ۱۳۸۵، ص ۹۸.

- پدر مسؤول تربیت فرزندان است و در راستای تربیت فرزندان ممکن است اقدام یا اقداماتی انجام دهد که منتج به قتل فرزندان گردد. به این صورت که ممکن است پدری به قصد تربیت چوبی به پسر بزند و پسر کشته شود (گلزاده غفوری، بی تا، ص ۵۲). عده‌ای دیگر بیان کرده‌اند که حکم مذکور بر حسن نیت پدر مبتنی است و به تعبیر دیگر، شدت محبت پدر به فرزند، مانع از آنان می‌گردد که وی به طور عمد بر فرزند خویش جنایت بنماید. بنابراین به موجب فرض، پدر مانند فرد بیگانه متهم نیست و به وجود شبهه در تحقق عمد، کیفر قصاص ساقط و دیه ثابت می‌گردد (عوده، ۱۳۷۳، ص ۱۲).

- پدر نان‌آور خانواده است و با مرگ او نه تنها یک فرد مرده است، بلکه سایر اعضای خانواده از کوچک و بزرگ و زن و غیره از حیث زندگی و جنبه‌های مالی و اقتصادی با مشکلات فراوانی روبرو می‌شوند و چه بسا خانواده به طور کلی درمانده و پریشان می‌شود (اصغری، ۱۳۷۲، ص ۱۶۷).

به نظر می‌رسد که فصل مشترک تمام دیدگاه‌های مذکور یک امر است. آن هم در نظر گرفتن امتیاز ویژه به دلیل ولایت و حرمت پدر و جد پدری است؛ در صورتی که به سوی دیگر این موضوع، یعنی کودک توجه کافی نمی‌شود. اتفاقاً به نظر می‌رسد وجود رابطه ولایت و حضانت، و وضعیت وابستگی و آسیب‌پذیری کودک در برابر تعرضات مجرمانه، باید قانون‌گذاران را به سمت حمایت بیشتر از او گسیل کند نه حمایت کمتر. مطلق بودن حسن نیت و در نظر گرفتن همیشگی سعادت کودک نیز نه تنها به دلیل وجود تفسیرهای مختلف از مفهوم سعادت، بلکه در پرتو واقعیت‌های جامعه امروزی ایران^۱ قابل قبول نیست. همچنین مبانی و دلایل بی‌شماری وجود دارند که حکم قانونی مذکور را رد می‌کنند و توجه به این مقتضیات در حقوق کیفری کنونی ایران راه را برای هم‌نوایی با فرآیند جهانی و عام‌الشمول باز خواهد کرد.

۱- به منظور علت‌شناسی فرزندکشی بنگرید به: کارگری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۶۹.

یافته‌های پژوهش

تعهدات حقوق بشری ایران که بر ضرورت همسویی حقوق کیفری ایران با اصول، قواعد و معیارهای جهان‌شمول حقوق بشری تأکید می‌کنند، حرکت به سمت اصلاح موارد عدول‌کننده از این اصول و قواعد را امری اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در کنار این امر، توجه به مقتضیات فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران نیز ضروری است. بند یک ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان از مواردی است که در آن‌ها، توازن بین حقوق کودکان و امتیازات والدینی به ضرر کودکان به هم خورده است. در این زمینه می‌توان اصلاح بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی را در جهت ابهام‌زدایی از اصطلاحاتی مانند «تأدیب» و «حد متعارف» که در این ماده آمده است، پیشنهاد کرد. مهمترین معیار برای این ابهام‌زدایی، عدم تعرض به تمامیت انسانی و کرامت ذاتی کودک است؛ سیاستی که در پرتو ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱ تا حدودی دنبال شده بود. حذف بند مذکور و ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان نیز یکی دیگر از راهکارهاست که ثابت می‌کند تحت لوای تربیت، نظارت و حفاظت از کودک، نمی‌توان به حقوق او تجاوز کرد و مرتکب جرم شد. وظیفه تربیتی والدین هم براساس شیوه‌های علمی و غیرخشونت‌آمیز همچنان پا برجاست. مواد ۲۲۰ و ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی که پدر و جد پدری را از قصاص قتل فرزند و نقص عضو او معاف می‌سازد، یکی دیگر از مواردی است که امتیازات ویژه برای والدین در قبال کودکان قائل شده است. در راستای اصلاح این موارد می‌توان دو راهکار عمده را مطرح کرد: الف- قرآن کریم به عنوان مهمترین منبع استخراج احکام فقهی نشان می‌دهد که در این کتاب آسمانی، قتل از جمله گناهان کبیره است و شارع مقدس مجازات دنیوی قصاص را برای آن تعیین کرده است. در مورد کودکان و حمایت از آن‌ها نیز آیات متعددی نازل شده است. که آیات ۳۱ سوره اسراء، ۱۲ سوره ممتحنه و ۱۴ سوره انعام از آن جمله است. به نظر می‌رسد بازگشت به احکام قرآنی در اصلاح مواد قانونی مذکور بسیار

راهگشا خواهد بود. ب- اگر به هر دلیلی امکان اصلاح در جهت حذف این تفاوت امکان پذیر نباشد، تعیین مجازات تعزیری راهکار مناسبی است. بدین سان، پیشنهاد می شود با توجه به سازوکار کیفرگذاری افتراقی، قانون گذار ایران ضمن اصلاح ماده ۲۲۰ و ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی با حذف شرایط ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی، کیفر شدیدتری برای آن تعیین کند. نباید فراموش کرد که کاهش هزینه های کیفری ارتکاب جرم بر روی کودکان به دلیل وضعیت آسیب پذیر آنان، ضریب بزه دیدگی آن ها را که در حالت عادی بالاتر از بزرگسالان است، باز هم افزایش می دهد و گذر از اندیشه به فعل مجرمانه را در فرآیند ارتکاب این نوع جرایم توسط پدر و جد پدری تسریع می کند و این نتیجه ای جز جرم زایی قانون کیفری ندارد و با حق ذاتی کودکان برای زندگی مغایر است.



منابع و مأخذ

- ✓ اصغری، سید شکرالله، *سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات*، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲، چاپ اول
- ✓ بندر ریگی، محمد، *المنجد* (فرهنگ لغت عربی به فارسی)، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۷۲، چاپ دوم
- ✓ جبعی عاملی، زین‌الدین، *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا
- ✓ حیدری، سید منصور، «*مروری بر ابعاد حقوقی سوء رفتار با کودکان در خانواده*» (خلاصه مقالات همایش سراسری «سلامت در خانواده»)، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی اراک، دانشکده پرستاری و مامایی، ۱۸ تا ۱۹ مهر، ۱۳۸۰
- ✓ خوبی، ابوالقاسم، *مبانی تکلمه المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خوبی، ۱۳۴۲هـ
- ✓ روزنامه رسمی، *مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی*، اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۵ آبان، جلسه ۲۵۷، ۱۳۸۱
- ✓ _____، *مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی*، اداره تدوین مذاکرات مجلس، ۲۵ آذرماه، جلسه ۲۸۶، ۱۳۸۱
- ✓ زینالی، امیرحمزه، «*قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاه‌ها بر آن*»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۸۲
- ✓ عوده، عبدالقادر، *حقوق جزای اسلامی*، ترجمه ناصر قربانی‌نیا، سیدمهدی منصوری و نعمت‌الله الفت، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، چاپ اول
- ✓ کارگری، نوروز، *مبانی فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی فرزندکشی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵

✓ کمیسیون ملی آیسکو (سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی کشورهای اسلامی)، «بیانیه رباط درباره مسائل کودکان در کشورهای اسلامی» تهران، دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۶

✓ کی‌نیا، مهدی، *مبانی جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم

✓ کلارکسون، سی. ام. وی، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میر محمد صادقی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، چاپ اول

✓ گلزاده غفوری، علی، *نقدی بر لایحه قصاص*، تهران، انتشارات پاپخش، بی‌تا

✓ محمدی فرود، حمید، «*کودک‌آزاری*»، مجله اصلاح و تربیت، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سال هفتم، ش ۸۰-۸۱، ۱۳۸۰

✓ مدنی قهفرخی، سعید، *وضعیت کودک‌آزاری در ایران*، تهران، انتشارات اکنون، ۱۳۸۳، چاپ اول

✓ مصفا، نسرین، «*میثاق حقوق کودک در اسلام: تلاش برای حمایت از حقوق کودک در کشورهای اسلامی*» مندرج در: حقوق مدنی تطبیقی (به قلم گروهی از مؤلفان) به مناسبت نکوداشت دکتر سیدحسین صفایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶

✓ _____، *کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول

✓ نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ هـ چاپ هفتم

منابع انگلیسی و فرانسه

✓ Bainham, Andrew, *children the Modern Law*, Jordan Publishing Limited, UK, 1993, First edition

- Bhalla, S.L, Human Rights an Institution Framework for ✓
Implementation, Delhi, 1991, First Published
- ✓ Carbonnier, Jean, Droit civil, 5 éd, I. I, Paris, 1964
 - ✓ Choen, Cynthia price, Role of the United states in drafting the convention of the Rights of the child: A New World for children, 4. Loy POVERTY L.J. USA, 1998
 - ✓ Kwast, Elizabeth, Laws, Sophie, (2007) United Nations Secretary_ General's Stady on Violence against children, Adapted for children and young people, UN
 - ✓ New York and united, Geneva Nations publications, New York and Geneva
 - ✓ O'Rourke von struensee, susan, violence, Exploitation and children: Highlights of the United Nation children's convention and International Response to children's Human Rights, 1995 18 SUFFOLK TRANSNAT'LL.REV,USA
 - ✓ Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (2002), Human Rights A compilation of international instruments, Volume 1 (first and second part),
 - ✓ Relustion on child protection in the Islamic World. In Investing in the children on the Islamic World, New York: United

منابع اینترنٹی

<http://www.unhchr.ch/html/Menu2/6/crc/treat/status>

www.oic-oci.org

پروفیسر شکیلہ بیگم
پیشوا کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی